

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خطبه‌ی متی ترانا و نراک (اولین جمعه بعد از عاشورا) ۱۰ آذر ۹۱

به نام پروردگارِ کریمی که همواره دامنِ رحمتش برای همگان گسترده است و آنگاه که بندگان در تاریکی جهل خود را فراموش می‌کنند یاوری اش را به میدانِ جانانش هدیه می‌نماید تا با یاری اش از جا برخیزند و تاریکیِ باورهای غلط را به روشناییِ درکی روشن درمان کنند.

ای منتظران ندبه خوان جمعه‌ای از عاشورا گذشت و داغ هجران عاشوراییان را به غمی آرام در جان تبدیل نمود، غمی که روح را بی‌قرار می‌سازد، بهانه‌گیر می‌شود، می‌خواهد با کسی درد دل کند، ولی صاحبش را نمی‌یابد، چه کند با این حالت غریبی که در دهه‌ی دوم به سراغش آمده و اقیانوسِ جانش را متلاطم نموده؟ مرتب از خودش سؤال می‌کند: آیا عزادار واقعی بوده؟ آیا با شنیدن فرامین خطبه‌ها توانسته تا دردِ جانش را که جهل ایام بوده درمان کند؟ پس باز نیازمند نیرویی است تا در سایه‌ی آن خود را پیدا کند و ندبه بهترین درمان است، می‌خواهد به دنبال منتقم در دعا به راه بیفتد، برود او را صدا کند، گریه کند، خسته است، جانش در دوراهی‌های سرگردانی مانند صخره‌هایی سوراخ سوراخ شده تا جانوران موذی در آن خانه کنند، جانورانی که مرتباً نیرویِ جانش را با ندای ناامیدی به یغما می‌برند تا از شوقش، از انتظارش، او را به راهی که سرانجامش جدا شدن از دستان نیرومند امامت است بکشانند، ولی امامش، سرورش، او را می‌رباید، در آغوش می‌گیرد، نوازشش می‌کند، او را به صبر وصیت می‌کند که: منتظرم بمان، من تو را تنها نمی‌گذارم، ایمانت را محکم کن، با شیاطین جانت بجنگ تا ملکوتیان مناجات تو را به عرش ببرند و ندبه‌ات را سد آتشی کنند که همواره جان انسان را تهدید می‌کند.

پس مهمانان ندبه خوانِ خانه‌ی عشق در این جمعه محکم‌تر و رساتر از همیشه به بازوان نیرومند مولایمان تکیه می‌کنیم و ایشان را در سختی‌های زمان به مدد می‌خوانیم تا با فرمایشات مادر گرمی‌شان جانمان را به انوار حقیقت پیوند کنیم که در

حدیثی زیبا فرمودند: آخرین فرزندم آنگاه که از دیدگان به غیبت کبری رود، جان عالم منتظر می‌شود تا پوسته‌ی خویش را از جان جدا کند تا همگان برهنگی‌اش را ببینند و سر انگشتان خویش را بگزند و درحالی‌که اشک ندامتشان بر چهره‌ی مکارشان جاری می‌شود الله را بخوانند به مددی که دیگر زمان یاری‌شان نمی‌کند، آنان را وا می‌گذارد تا نقاب چهره‌هایشان از صورت مسلمانی دریده شود و همگان پشت آن چهره‌ی مکار را ببینند، سپس به بازوان حق مدد دهند تا جهان تشنه از عدالت را سیراب کند.

پس باز در جمعه‌ای دیگر همگان مانند پروانه‌ای به گرد شمع وجود مبارکشان می‌گردیم و به صدای بلند می‌خوانیم:

متی ترانا و نراک

اللهم عجل لولیک الفرج